

نگاه هادی اسماعیلی

سنگ تمام کشاورزان در جنگ اقتصادی

بارها شنیده‌ایم و درست هم شنیده‌ایم که امنیت غذایی یکی از ارکان اصلی قدرت اقتصادی محسوب می‌شود و تولید محصولات اساسی، نقش مستقیمی در کاهش وابستگی‌های خارجی و افزایش تاب‌آوری اقتصاد دارد. این روزها نیز که کشورمان در حال دفاع در برابر جنگ ترکیبی و چندوجهی تحمیلی از سوی دشمنان کودک‌خوار رژیم تروریستی آمریکا و نیروی نیابتی‌اش در منطقه ما، یعنی رژیم کودک‌کش صهیونیستی، هستیم، اهمیت مدیریت منابع و تأمین کالاهاى راهبردى، بیشتر خودنمایی می‌کند. بنابراین بخش کشاورزی کشورمان با تکیه بر ظرفیت داخلی، مسئولیت سنگینی را در تأمین نیازهای اساسی جامعه بر عهده گرفته و تا کنون نیز خوش درخشیده است.

تولید گندم به‌عنوان مهم‌ترین محصول راهبردی کشور، نمونه عینی از نقش آفرینی کشاورزان در حفظ پایداری اقتصادی است. به طوری که پیش‌بینی تولید ۱۳/۵ میلیون تن گندم در سال ۱۴۰۵، نتیجه فعالیت گسترده هزاران بهره‌بردار، مدیریت مزرعه، استفاده از دانش بومی و استمرار تولید در شرایط پیچیده اقتصادی است که از این میزان، حدود ۱۰ میلیون تن قابلیت تحویل سه مراکز خرید دولتی دارد و نقش مهمی در تأمین ذخایر راهبردی کشور ایفا خواهد کرد. بدیهی است افزایش تولید داخلی گندم، نیاز سه واردات را کاهش می‌دهد و منابع ارزی کشور را برای بخش‌های اولویت‌دار حفظ کالای عادی نیستند و محصولی تولید می‌کنند که با امنیت غذایی، ثبات بازار و آرامش اجتماعی ارتباط مستقیم دارد و طبعاً افزایش تولید داخلی محصولات اساسی، به معنای کاهش آسیب‌پذیری در برابر محدودیت‌های خارجی و تقویت قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی است.

از همین منظر، فعالیت کشاورزان در حوزه تولید گندم و سایر محصولات راهبردی، بخشی از فرایند مقابله با فشارهای اقتصادی محسوب می‌شود و حتماً دست مسئولان را در تنبیه و نقره‌داغ کردن بدذات‌ترین دشمنان این مرن و بوم بساز می‌کند. البته تداوم این نقش آفرینی به سیاست‌های حمایتی دقیق و پایدار نیاز دارد و کشاورزان برای حفظ سطح تولید، با هزینه‌هایی مانند تهیه نهاده، کود، بذ، ماشین‌آلات و دستمزد مواجه هستند و تأخیر در دریافت مطالبات، فشار مالی قابل توجهی به چرخه تولید وارد می‌کند. بنابراین پرداخت به‌موقع مطالبات گندمکاران، صرفاً یک تعهد مالی دولت نیست؛ بلکه عاملی مؤثر در حفظ انگیزه تولید و استمرار فعالیت در سال‌های بعد است.

همچنین قیمت خرید تضمینی محصولات کشاورزی باید متناسب با واقعیت‌های اقتصادی تعیین شود تا تولیدکننده امکان ادامه فعالیت داشته باشد؛ چراکه افزایش هزینه نهاده‌ها، تغییرات اقلیمی و رشد هزینه‌های تولید، شرایط را ایجاد کرده است که حمایت از کشاورزان را به یکی از الزامات سیاست‌گذاری غذایی تبدیل می‌کند و اگر منابع مالی تولیدکننده در زمان مناسب تأمین نشود، امکان برنامه‌ریزی برای کشت بعدی، خرید نهاده‌های مورد نیاز و ارتقای بهره‌وری زمین افزایش پیدا خواهد کرد.



طرح توسعه دیمزارها نیز یکی از برنامه‌هایی است که در صورت اجرای دقیق، ظرفیت جدیدی برای افزایش تولید ایجاد و هدف‌گذاری خودکفایی گندم را پایدار می‌کند. همچنین سرمایه‌گذاری در کشاورزی دیم، فقط به افزایش تولید محصول محدود نمی‌شود و این بخش با کاهش فشار بر منابع آب زیرزمینی، حفاظت از خاک و استفاده گسترده‌تر از ظرفیت مناطق مختلف کشور، آثار اقتصادی و زیست‌محیطی گسترده‌ای ایجاد می‌کند. لذا اختصاص ۵/۵ همت اعتبار برای اجرای طرح پنج‌ساله دیمزارها، در صورتی که همراه با اجرای صحیح باشد، ظرفیت ایجاد ارزش اقتصادی بیش از ۶۵ همت را خواهد داشت.

این نکته نیز حائز اهمیت است که تقویت تولید داخلی محصولات اساسی، به زنجیره‌ای از اقدامات هماهنگ نیاز دارد و تأمین نهاده‌های کشاورزی، توسعه مکانیزاسیون، دسترسی به فناوری‌های نوین، اصلاح الگوی کشت و حمایت مالی از تولیدکننده، اجزای یک نظام کشاورزی کارآمد را تشکیل می‌دهند و نابسامانی در این زنجیره، هزینه تولید را افزایش می‌دهد و فشار بیشتری بر بازار محصولات غذایی وارد می‌کند. همچنین تأمین کود و نهاده‌های مورد نیاز کشاورزان نقش مهمی در حفظ سطح تولید دارد و استفاده از ظرفیت داخلی برای تولید کود آوره و تنوع‌بخشی به مسیرهای تأمین کودهای فسفات و پتاس، بخشی از سیاست‌هایی است که برای کاهش ریسک تولید دنبال می‌شود و استمرار این اقدامات، امکان برنامه‌ریزی دقیق‌تر برای فصل‌های کشت آینده را فراهم خواهد کرد.

کشاورزان در میدان تولید، بخشی از بار مقابله اقتصادی کشور را بر دوش دارند و استمرار فعالیت آنان در تولید گندم و سایر محصولات اساسی، نیازمند آن است که حمایت‌های مالی و سیاستی دولت با سرعت و دقت بیشتری اجرا شود و فاصله میان تولید و دریافت منابع مالی، می‌تواند توان تولیدکننده را کاهش دهد و انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی را تضعیف کند. لذا اقتصاد مقاوم و پایدار، به تولیدکننده‌ای نیاز دارد که از امنیت اقتصادی برخوردار باشد و کشاورز وقتی قادر به افزایش تولید و ارتقای کیفیت محصول خواهد بود که هزینه‌های تولید، بازگشت سرمایه و آینده فعالیت خود را قابل پیش‌بینی بداند و در این رهیافت، حمایت از کشاورزان، حمایت از امنیت غذایی، ثبات اقتصادی و استقلال کشور است.

به هرو روی، تولید ۱۳/۵ میلیون تن گندم، حاصل تلاش بخش

کشاورزی برای حفظ ظرفیت‌های داخلی است که در مواجهه با

فشارهای اقتصادی، نقش مهمی در تأمین نیازهای کشور ایفا می‌کند

و ادامه این مسیر به تصمیم‌های دقیق اقتصادی، پرداخت منظم

مطالبات و ایجاد انگیزه برای تولیدکنندگان نیاز دارد تا کشاورزی

همچنان یکی از پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی کشور باقی بماند.

گزارش یک زینب ذرین

کاهش نرخ تشکیل سرمایه ثابت، محدودیت منابع بودجه‌ای و افت سرمایه‌گذاری خصوصی، اقتصاد کشورمان را به نقطه‌ای رسانده است که بدون بازتعریف نقش مردم در تأمین مالی تولید، دستیابی به رشد پایدار و افزایش بهره‌وری دور از انتظار خواهد بود. از همین رو، ایجاد سازوکارهایی برای ورود سرمایه‌های خرد، توسعه مشارکت عمومی در فعالیت‌های مولد و واگذاری نقش مؤثر به مردم در زنجیره تولید، فراتر از یک انتخاب سیاستی، پیش‌شرط خروج اقتصاد از تنگناهای مزمن و کاهش فشارهای معیشتی است. ■ ■ ■

رشد اقتصادی پایدار، پیش از آنکه تابع افزایش مخارج عمومی باشد، به کیفیت فرایند انباشت سرمایه وابسته است و قاعده‌ها اقتصادی که نتواند پس‌اندازهای داخلی را به سرمایه‌گذاری مولد تبدیل کند یا کاهش تشکیل سرمایه ثابت، افت بهره‌وری و فرسایش ظرفیت تولید روبه‌رو می‌شود و طبعاً اقتصاد کشورمان نیز از این قاعده مستثنا نیست زیرا بخش قابل توجهی از منابع مالی خانوارها به دلیل ضعف نهاده‌های تأمین مالی، نااطمینانی محیط کسب‌وکار و بازدهی نامتوازن بازارها، به جای ورود به فعالیت‌های مولد، در چرخه مبادلات غیرمولد گردش می‌کند و اصلاح این وضعیت، بیش از تزریق منابع جدید به بازارایی نهاده‌های اقتصادی، کاهش هزینه مبادله، تضمین حقوق مالکیت و طراحی سازوکارهایی نیاز دارد که بتوانند سرمایه‌های خرد را در مقیاس وسیع به فرایند تولید متصل کنند؛ چراکه بدون اصلاح سازوکار تجهیز منابع، افزایش سرمایه‌گذاری به هدفی دور از دسترس تبدیل خواهد شد و رشد اقتصادی نیز از پشتوانه لازم برای استمرار برخوردار نخواهد بود.

از سوی دیگر، اقتصاد کشورمان در شرایطی قرار گرفته است که ظرفیت مالی دولتی، توان تسهیلات‌دهی، شبکه بانکی و منابع در اختیار بنگاه‌های بزرگ، به تنهایی پاسخگوی نیاز سرمایه‌گذاری برای دستیابی به نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی نیست و ادامه این الگو، علاوه بر تشدید فشار بر منابع عمومی، هزینه تأمین مالی را افزایش می‌دهد و امکان نوسازی فناوری، توسعه ظرفیت‌های تولیدی و ارتقای رقابت‌پذیری را محدود می‌کند. از همین رو، بسیاری از الگوهای مؤثر توسعه، مسئله تأمین مالی را از زاویه تجهیز منابع داخلی تحلیل می‌کنند و بر این باورند که پایداری رشد، بیش از آنکه به حجم اعتبارات دولتی وابسته باشد، به توان اقتصاد در سازماندهی سرمایه‌های مردمی بستگی دارد.

مردم گره‌گشای اقتصاد هم هستند

در ادبیات اقتصاد توسعه، مردم صرفاً مصرف‌کننده کالا و خدمات محسوب نمی‌شوند، بلکه یکی از مهم‌ترین منابع تشکیل سرمایه به شمار می‌روند. به طوری که پس‌اندازهای خرد، دارایی‌های راکد، ظرفیت‌های کارآفرینی، سرمایه انسانی، دانش فنی و تجربه‌های تخصصی، مجموعه‌ای از منابعی را تشکیل می‌دهد که در صورت قرار گرفتن در یک

گزارش ۲ حسام کمالی

تشدید ناترازی انرژی و افزایش فاصله میان ظرفیت تولید و الگوی مصرف، ضرورت بازنگری در شیوه مدیریت منابع ناشسی از عدم تعادل داده است، زیرا توسعه زیرساخت‌های جدید تولید، به سرمایه‌گذاری‌های سنگین و زمان طولانی نیاز دارد و بدون ارتقای بهره‌وری، هزینه‌های اقتصادی ناشسی از عدم تعادل در عرضه و تقاضا ادامه خواهد یافت. در همین چارچوب، دولت بنا دارد با طراحی سازوکارهای جدید تأمین مالی، ظرفیت شرکت‌های فناور و سرمایه‌های صنایع را برای اجرای طرح‌های کاهش مصرف انرژی به کارگیرد تا مدیریت ناترازی از مسیر توسعه فناوری، بهبود بهره‌وری و اصلاح فرایندهای تولید دنبال شود. ■ ■ ■

تأمین مالی پروژه‌های فناورانه برای کاهش مصرف انرژی صنایع، به‌عنوان یکی از ابزارهای مدیریت ناترازی انرژی در دستور کار دولت قرار گرفته که بر استفاده از توان شرکت‌های فناور، مشارکت مالی صنایع و هدایت منابع به سمت طرح‌هایی متمرکز است که کاهش واقعی مصرف انرژی را هدف قرار می‌دهند و تمرکز بر بهینه‌سازی تجهیزات، ارتقای فناوری خطوط تولید و اجرای راهکارهای کم‌مصرف، ظرفیت‌های موجود در بخش تولید را کارآمدتر می‌کند و فشار ناشی از افزایش تقاضای انرژی بر زیرساخت‌های تأمین را کاهش می‌دهد. ■ تسهیلات حمایتی و صنعتی در راه است

الگوی تأمین مالی پیش‌بینی‌شده برای این طرح، بر پایه تقسیم مسئولیت میان بخش دولتی و صنایع طراحی شده است، به‌گونه‌ای که بخشی از منابع مورد نیاز پروژه‌ها از طریق تسهیلات حمایتی و صنعتی، سه مؤلفه‌ای هستند که می‌توانند فشار بر زیرساخت‌های انرژی را کاهش و این ساختار، ضمن کاهش ریسک ورود بنگاه‌ها

توصیه آقای شهیدمان برای میدان‌دادن به مردم، راهگشای گره‌های معیشتی است

رونق تولید از میدان مردم می‌گذرد

تجربه میدان‌داری مردم در دو جنگ تحمیلی اخیر، اهمیت بهره‌گیری از ظرفیت اجتماعی و سرمایه‌های مردمی را برای گشودن گره‌های اقتصادی برجسته کرده است



راهکارهای میدان‌دادن به مردم در حوزه اقتصاد

گسترش صندوق‌های پروژه، توسعه ابزارهای تأمین مالی جمعی، تقویت بازار سرمایه، تسهیل تشکیل شرکت‌های سهامی عام پروژه‌محور، حمایت از تعاونی‌های تولیدی و کاهش موانع ورود بخش خصوصی، اجزای یک منظومه واحد به شمار می‌آیند که هدف مشترک آنها تبدیل سرمایه‌های پراکنده به سرمایه مولد است.

حتی به قاعده رفتار موفق کشورهای مختلف، جیش تولید، پیش از آنکه محصول افزایش هزینه‌کرد دولت باشد، نتیجه شکل‌گیری سازوکار است که سرمایه‌های مردمی را با نیازهای واقعی تولید پیوند می‌دهد و اقتصاد ما نیز برای عبور از تنگنای سرمایه‌گذاری، بیش از هر چیز به همین بازآرایی نهادی نیاز دارد که مردم را از تأمین‌کنندگان منفعل منابع مالی به بازیگران فعال فرایند تولید تبدیل کند و مسیر شکل‌گیری سرمایه‌گذاری‌های پایدار، افزایش بهره‌وری و رشد بلندمدت را هموار سازد.

از همین منظر، حضور مردم در اقتصاد را نباید به مشارکت نمادین یا سرمایه‌گذاری‌های محدود تقلیل داد؛ چراکه استفاده اقتصاد از ظرفیت واقعی جامعه مستلزم آن است که مردم در فرایند تأمین مالی، مالکیت، مدیریت، سرمایه‌گذاری و توسعه بنگاه‌های اقتصادی نقش مؤثر پیدا کنند و سیاست‌گذاری نیز بستر لازم برای این نقش‌آفرینی را فراهم آورد.

پایداری رشد اقتصادی به توانایی نظام حکمرانی در تجهیز سرمایه‌های مردمی و هدایت آنها به فعالیت‌های مولد بستگی دارد که می‌تواند شکاف میان ظرفیت‌های اقتصادی کشور و منابع مورد نیاز تولید را کاهش دهد

آنها از محل منابع عمومی با محدودیت روبه‌روست. همزمان، بهبود محیط کسب‌وکار باید از سطح مقررات فراتر برود و به کاهش هزینه‌های مبادله منجر شود؛ چراکه طولانی بودن فرایندهای اداری، تعدد مجوزها، ابهام در رویه‌های اجرایی و ناهماهنگی میان دستگاه‌های تصمیم‌گیر، هزینه ورود سرمایه به تولید را افزایش می‌دهد و بخشی از منابع را به سمت فعالیت‌هایی سوق می‌دهد که با ریسک کمتر و بازده کوتاه‌مدت همراه هستند. بنابراین اصلاح این ساختار، سرعت‌گردش سرمایه در بخش واقعی اقتصاد را افزایش می‌دهد و امکان شکل‌گیری بنگاه‌های جدید را فراهم می‌سازد.

بسترهای میدان‌داری مردم

اما آنچه مهم است، اینکه نقش مردم باید در چارچوبی فراتر از تأمین منابع مالی تعریف شود؛ یعنی مشارکت در مالکیت بنگاه‌ها، حضور در زنجیره ارزش، سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک و متوسط، توسعه کسب‌وکارهای دانش‌بنیان، تقویت تعاونی‌های تخصصی و مشارکت در اجرای پروژه‌های بزرگ، هر یک بخشی از ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانند سهم بخش خصوصی و سرمایه‌های داخلی را در اقتصاد افزایش دهند و هرچه این مشارکت گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر باشد، وابستگی تولید به منابع محدود اجتماعی مواجه نیست؛ مقاومت تاریخی مردم در برابر طبقه‌پرستی را جریان دو جنگ تحمیلی اخیر، دلیل این ادعاست. پس مسئله اصلی، فقدان سازوکارهایی است که این سرمایه را به سرمایه‌گذاری مولد تبدیل کند و طبعاً هرچه فاصله میان ظرفیت‌های مردمی و ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی کاهش یابد، امکان تجهیز منابع داخلی، افزایش نرخ تشکال سرمایه ثابت، ارتقای بهره‌وری و توسعه تولید نیز بیشتر خواهد شد و رونق تولید، در چنین چارچوبی، نتیجه تزریق مقطعی منابع یا اجرای سیاست‌های کوتاه‌مدت نخواهد بود؛ بلکه از دل اصلاحات نهادی، ثبات سیاستی و فراهم شدن بستر مشارکت واقعی مردم در اقتصاد شکل می‌گیرد که می‌تواند بنیان رشد پایدار، افزایش اشتغال و بهبود معیشت خانوارها را تسهیل کند.

واقعیت آن است که اقتصاد کشورمان با کمبود سرمایه اجتماعی مواجه نیست؛ مقاومت تاریخی مردم در برابر طبقه‌پرستی را جریان دو جنگ تحمیلی اخیر، دلیل این ادعاست. پس مسئله اصلی، فقدان سازوکارهایی است که این سرمایه را به سرمایه‌گذاری مولد تبدیل کند و طبعاً هرچه فاصله میان ظرفیت‌های مردمی و ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی کاهش یابد، امکان تجهیز منابع داخلی، افزایش نرخ تشکال سرمایه ثابت، ارتقای بهره‌وری و توسعه تولید نیز بیشتر خواهد شد و رونق تولید، در چنین چارچوبی، نتیجه تزریق مقطعی منابع یا اجرای سیاست‌های کوتاه‌مدت نخواهد بود؛ بلکه از دل اصلاحات نهادی، ثبات سیاستی و فراهم شدن بستر مشارکت واقعی مردم در اقتصاد شکل می‌گیرد که می‌تواند بنیان رشد پایدار، افزایش اشتغال و بهبود معیشت خانوارها را تسهیل کند.

فناوری به مهار ناترازی انرژی می‌آید

حمایت مالی از طرح‌های نوآورانه، صنایع را به سمت کاهش مصرف و ارتقای بهره‌وری انرژی هدایت می‌کند



مصرف انرژی و افزایش بهره‌وری فرایند تولید قابل دستیابی خواهد بود.

به زعم کارشناسان، اجرای چنین برنامه‌ای، مسئله تأمین مالی را به یکی از محورهای اصلی

اصلاح مصرف انرژی تبدیل می‌کند و بسیاری از واحدهای صنعتی، ظرفیت فنی لازم برای کاهش مصرف را در اختیار دارند؛ امسا هزینه اولیه خرید تجهیزات جدید، اصلاح خطوط تولید یا استقرار

سسانه‌های هوشمند مدیریت انرژی، مانعی برای اجرای این پروژه‌ها محسوب می‌شود و ورود ابزارهای مالی هدفمند می‌تواند این مانع را کاهش دهد و امکان انتقال فناوری‌های جدید به بخش تولید را افزایش دهد.

در این چارچوب، شرکت‌های فناور نقش تأمین‌کننده صرف تجهیزات را بر عهده ندارند؛ بلکه به عنوان ارائه‌دهندگان راهکارهای تخصصی برای مسائل واقعی صنعت وارد فرایند می‌شوند

و استفاده از هوش مصنوعی در مدیریت مصرف، توسعه تجهیزات کم‌مصرف، بهینه‌سازی فرایندهای صنعتی و طراحی سامانه‌های پایش انرژی، از جمله حوزه‌هایی است که ظرفیت کاهش مصرف در صنایع بزرگ را دارد.

حرکت به سمت اصلاح ساختار مصرف

اهمیت این رویکرد در آن است که مدیریت ناترازی انرژی را از یک مسئله صرفاً تأمین‌محور خارج و به سمت اصلاح ساختار مصرف هدایت می‌کند. البته افزایش ظرفیت تولید انرژی، به سرمایه‌گذاری‌های سنگین و دوره‌های زمانی طولانی نیاز دارد؛ اما کاهش مصرف غیر ضروری و افزایش بهره‌وری می‌تواند بخشی از فشار موجود بر شبکه انرژی را کاهش دهد.

صنایع بزرگ انرژی‌بر مانند فولاد، پتروشیمی، صنایع معدنی و برخی واحدهای تولیدی گسترده، سهم قابل توجهی از مصرف انرژی را به خود اختصاص می‌دهند و اجرای طرح‌های بهینه‌سازی

در این بخش‌ها، آثار مستقیم بر کاهش شدت مصرف انرژی خواهد داشت؛ چراکه کاهش مصرف گاز و برق در این واحدها، علاوه بر افزایش بهره‌وری اقتصادی بنگاه‌ها، امکان تخصیص بهتر منابع انرژی به سایر بخش‌های اقتصادی و خانوارها را نیز فراهم می‌کند.

سرمایه‌گذاری در بهره‌وری، جایگزین

توسعه بهره‌ری ظرفیت انرژی از سوی دیگر، تجربه سیاست‌گذاری انرژی در بسیاری از کشورها، افزایش بهره‌وری را به عنوان یکی از کم‌هزینه‌ترین روش‌های مدیریت تقاضا مطرح کرده است. لذا در این الگو، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های کاهش مصرف، بخشی از هزینه‌های ناشی از توسعه زیرساخت‌های جدید را کاهش می‌دهد و امکان استفاده مؤثرتر از منابع موجود